

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال بیستم، دوره جدید، شماره ۵، پیاپی ۸۳، بهار ۱۳۸۹

شهر واحه‌های سغد

اللهیار خلعتبری^۱

حسن باستانی راد^۲

چکیده

سرزمین سغد، از پیشگامان ساخت و رشد و بالندگی شهر در پهنه تمدن ایرانی است. نام سغد ریشه در معنای سکونت‌گاه و شهر دارد. ساکنان سغد جزو نخستین شهرنشینان و کناره‌های رود سغد (زرافشان) بهترین جایگاه از نظر طبیعت و اقلیم برای بالندگی شهر به شمار می‌رود. قرار گرفتن شهرها در محدوده‌ای پر آب و بهره‌مند از دشت‌ها و ریگستان‌های وسیع و گذر مهم‌ترین راه‌های تجاری بخش‌های شرقی ایران از سغد و کشاورزی و نظام دهقانی، باعث شکوفایی آن شد؛ در حالی که این منطقه همواره در معرض یورش مهاجمان صحرانورد شرقی بود. در این مقاله تلاش بر آن است تا ضمن پرداختن به عوامل مؤثر در پیدایش و بالندگی شهرهای این دیار، پیشینه نام و نشان، زمینه‌های تاریخی در شکل‌شناسی و شکوفایی شهرهای سغد مورد تأمل قرار گیرد.

۱. استاد بازنشسته گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی.

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی. hbastanirad@gmail.com

* ترسیم نقشه: دل‌آرا مردوخی، دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه الزهراء

تاریخ دریافت: ۸۸۷/۲۲ تاریخ تصویب: ۸۹/۴/۲۶

واژه‌های کلیدی: سغد، سمرقند، بخارا، تاریخ شهر و شهرنشینی.

مقدمه

در بخش جنوبی از پهنه‌ی میانی جیحون (آمودریا)^۱ و سیحون (سیردریا)^۲ به موازات سرچشمه‌های این دو رود و در مسیر شرقی - غربی، رود سغد (زرافشان)، خاستگاه پیدایش و بالندگی شهرهایی بوده که در سیر تاریخ مدنیت در ایران زمین (ایران‌شهر) نامدار و اثرگذار بوده‌اند. کناره‌های این رود را ریگستان‌ها و پهنه‌ی شمالی آن را گستره‌ای وسیع از بیابان‌هایی فرا گرفته که سرمای استخوان‌سوز زمستان و گرمای جانفرسای تابستان، آنها را از نعمت‌های طبیعی محروم کرده است. در حالی که گرد بر گرد این بیابان‌ها، رودهای جیحون در ۲۵۴۰ و سیحون در ۲۱۰۰ کیلومتر با پیمودن ریگزارها تا رسیدن به دریاچه‌ی خوارزم (خیوه = آرال)، مهم‌ترین عامل بقا و دوام حیات را رقم زده‌اند. واحه‌ها یا آبادی‌هایی که در پهنه‌ی ریگستان‌ها و در کناره‌های رود سغد به وجود آمده و به شهرهایی بزرگ و بنام تبدیل شده‌اند، حیات و بالندگی خود را از این ویژگی‌های طبیعی باز یافته‌اند. نام و نشان سغد ریشه در استقرار، سکونت‌گاه و مدنیت دارد، در حالی که در تاریخ ایران زمین کمتر دوره‌ای را می‌توان یافت که شهرواحه‌های سغد مورد هجوم صحرانوردان بیابان‌های مرکزی آسیا قرار نگرفته باشند.

چرایی و چگونگی پیدایش و بالندگی واحه‌های این دیار آن هم در شرایطی که هجوم و یا مهاجرت کوچندگان، همواره با ویرانی و غارت سرزمین زرخیز سغد همراه بوده است، پرسش اساسی برای تأمل در تاریخ شهر و شهرنشینی این دیار است. در آغاز، این فرضیه می‌تواند مورد مطالعه قرار گیرد که طبیعت و اقلیم کناره‌های زرقام زرافشان (رود سغد)، گذر مهم‌ترین شاهراه تجاری - فرهنگی از میان واحه‌های سغد، ایجاد کانون‌های مهم فرهنگی و تمدنی ایرانی در این دیار و عواملی دیگر از این گونه؛ زمینه ساخت و بالندگی شهرهای نامداری را در این پهنه فراهم کرد.

1. Oxus
2. Jaxartes

نشانه‌های به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناختی و آگاهی‌های موجود در میراث روایی ایرانیان که در متون کهن دینی و ادبی ایرانی اعم از اوستایی، پهلوی، سغدی، و فارسی جدید بازتاب یافته و بر اساس آنچه در متون کهن تاریخی، «تاریخ‌نوشته‌های جغرافیایی»، و گزارش‌های مقام‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی چینی و بودایی و... بیان شده، مهم‌ترین داده‌های تاریخی درباره این دیار را در اختیار می‌گذارند. براساس این گونه منابع و مآخذ، شناخت پیشینه‌ی نام و نشان سرزمین و رود سغد، خاستگاه اسطوره‌ای آن، نقش راه‌های تجاری و بازرگانان و بازارهای سغد، و چگونگی ساخت شهر واحه‌ها تا دوران شکوفایی شهر بخارا در دوره سامانیان (سده ۴ق/۱۰م)، در این مقاله مورد مطالعه و تحقیق قرار می‌گیرد تا از آن میان بتوان از سپیده‌دم شکوفایی شهرنشینی در این دیار توصیفی تاریخی ارائه کرد.

۱. بازشناسی معنای شهر در سغد

نام سغد در متون کهن مانند اوستا و سنگ‌نبشته‌های دوره هخامنشی (۵۵۰-۳۳۰ ق.م) به زبان فارسی باستان، ایلامی و بابلی سرزمین و مردمی را در بر می‌گیرد که در آن دیار سکونت داشته‌اند. این سرزمین از مهم‌ترین بخش‌های تابع هخامنشیان بوده، که نقش نمایندگان سغدی در تخت جمشید (بر پلکان شرقی آپادانا) با ردای جبه‌دار و لباس‌های برش خورده خوش قواره، اعتبار و شکوه آنها را به رخ دیگران کشیده و به عنوان هفدهمین هیأت هدیه‌آوران برای داریوش یکم هخامنشی، حضور همواری آنها را در پیوند با شاهنشاهی هخامنشیان بیان می‌کند. داریوش یکم (۵۲۲-۴۸۶ ق.م) در لوح زرین بنای آپادانا، سغد و سند را حدود شرقی قلمرو هخامنشیان برشمرده (بربریان، ۱۳۷۷: ۱/۳۸۶) و بیان می‌کند که سنگ‌های گرانهای لاجورد و عقیق شنگرف به کار رفته در این بنا را از سغد آورده است. (کخ، ۱۳۷۹: ۹۴).

از دوران تکوین اوستا، نام سغد به میان آمده است، چنان که در *وندیداد*، سغد دومین سرزمین از شانزده سرزمینی است که اهورامزدا آفریده و همراه با واژه گَو (گاوا)^۱ به معنی محل سکونت و سکونت مطلق به کار رفته است (۱۳۲۷: ۱۰: فرگرد اول). این نام در *بندش* به

1. gava / gau

صورت گام و گای^۱ به کار رفته است (فَرَنبِغِ دادگی، ۱۳۸۵: ۷۵، ۸۳ و ۱۷۴). گَو یا گَو به معناهای دیگری هم ترجمه شده است، تفضلی این واژه را در نام گَوَبَد^۲ بیان شده در مینوی خرد همان سغد می‌داند و **حاکم گَو**^۳ معنی می‌کند که به صورت گوبدشاه درآمد (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۷۰). اما با در نظر داشتن معنای پیش گفته (محل سکونت)، برخی آن را معادل نام پایتخت سغد دانسته‌اند و برخی دیگر در زبان پهلوی معنای دشت را از آن مراد کرده‌اند (رضی، ۱۳۶۴: ۷۹۶-۷۹۷/۲، ذیل: «سوغد»). برخی نیز آن را به معنی **جایگاه** و نزدیک به معنای سکونت‌گاه و **مکان استقرار** و نام سغد را بر سر این واژه به مانند صفت به کار برده‌اند (فرای، ۱۳۷۳: ۷۴).^۴ از این رو پژوهشگران بر این نظر اتفاق رای دارند که «سغد با مسکن یا محل سکونت مردم شهرنشین و مستقر در مقابل مردم بیابانگرد و چادرنشین استپ‌های شمالی مترادف است» (قریب، ۱۳۸۶: ۲۰).

اگرچه برخی از پژوهشگران نام سغد را به مانند پارس و ماد برگرفته از نام قومی ایرانی می‌دانند که در این منطقه ساکن شدند، چنان که نام فرغانه را برگرفته از قوم پاری‌کانی^۵ می‌دانند (فرای، ۱۳۷۷: ۷۰ و ۷۵)، اما چنان که بیان شد، معنای نام این منطقه پیش از هر گمان و نظریه‌ای، جایگاه و سکونت‌گاه را یادآور می‌شود. از آنجا که از یک سو معنی نام سغد توأم با گَو، سکونت در شهر، شهرنشینی و زندگی متکی بر شهر را تداعی می‌کند و از دیگر سو کاوش‌های چند دهه پیش باستان‌شناسان شوروی سابق نمایان ساخت که این منطقه در استقرار موقت و دائم دوران

1. gām / gāy

2. gōbad

۳. گمان نگارنده آن است که واژه گَو به معنی شهر و سکونت‌گاه در نام کرمان به گونه گواشیر (شهر اردشیر - به اردشیر:

بهرسیر: بردسیر)، هم بیان شده است. در برخی دوره‌ها کرمان، گواشیر خوانده می‌شد (برای نمونه ← وزیر، ۱۳۷۶، ۹۳).

۴. در کتیبه‌های هخامنشیان سوگود (suguda) در مهریشت اوستا سوغد، در پهلوی سورااک (surāk) و سوریک (surik)،

در منابع یونانی soghdiana (قریب، ۱۳۸۳، دوازده) و در فارسی جدید، سغد و معرب آن صغد (یعقوبی، ۱۳۸۱، ۵۴، ۵۷، ۶۱

و...) و در زبان‌های دیگر بیش و کم واژه‌هایی نزدیک به این نام‌ها برای نام سرزمینی بزرگ در بخش جنوبی میانه سیردریا

(سیحون) و آمودریا (جیحون) به کار رفته است. در بندهش از سغدستان و سغد به معنی سکونت‌گاه قوم و کشور یاد شده (فَرَنبِغِ

دادگی، ۱۳۴۵، ۳۵۷) و برخی از محققان با استناد به بند ۱۴ از کرده چهارم مهریشت، از گَو سغد به رودهای پهن قابل کشتیرانی

با خیل امواج خروشان به سوی مرو، هرات و خوارزم اشاره کرده‌اند که این امر یادآور پیوند ناگسستگی سغد و رودی است که

در میانه آن از غرب به شرق جریان دارد (اوشیدری، ۱۳۸۳، ۴۱۲).

5. pārikāni

پارینه سنگی پیشگام بوده است (← فرامکین، ۱۳۷۲: ۱۳۵-۲۰۲)، تردیدی نیست که در گرو شرایط ویژه طبیعی سرزمین سغد، به تدریج شهر و شهرنشینی در این منطقه تکوین و بالندگی یافت. دست کم آن که این ویژگی را هم تا به امروز حفظ کرده و در دوره‌های گوناگون تاریخی، نقش آفرینی داشته است.

نام سغد^۱ هم‌خوانی دیگری با واژه شهر دارد که نخستین نشانه‌های آن دست کم به دوره هخامنشیان و با تأکید بر دوره کوروش کبیر می‌رسد. اشاره مورخان یونانی به اقدام کوروش در فتح شهر کورسختیه^۲ یا به تعبیر آنها کوروپولیس در سغد و انتساب آن شهر به کوروش مانند نام مکان‌های دیگری چون رود کورا در اران و کُر در فارس، رویدادی تاریخی را یادآور می‌شوند. اما از بررسی نام مکان کث بر سر نام شهر کوروش، که در زبان سغدی معنی شهر می‌دهد، و به احتمال در محل روستای «کورکث» کنونی نزدیک اسروشنه بوده (فرای، ۱۳۷۷: ۱۴۱)، نتایج قابل تأملی به دست می‌آید. کث^۳ در زبان سغدی به معنی شهر است و جالب آن که ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی (۲۸۶-۳۴۸ ق) در کتاب تاریخ بخارا از واژه کث (کثا) به معنی شهر، و از شهری که دهقانی به نام حموک در زمان واپسین حکمران هپتالی در پیرامون بخارا، بنا کرد و آن را حموککت (= حموکت = شهر حموک) نام نهاد یاد کرده است (نرشخی، ۱۳۶۳، ۹). کث و کث را به عنوان پسوند مکان و به معنی شهر در نام بسیاری از شهرهای دیار سغد و پیرامون

۱. گذشته از این که نام سغد، ولایتی بزرگ بر پهنه رود سغد را در بر می‌گیرد، در منابع دوره اسلامی قصبه (مرکز) آن ولایت یعنی سمرقند را نیز سغد نامیده‌اند (اصطخری، ۱۳۴۵، ۲۴۶؛ مقدسی، ۱۳۸۵، ۳۸۵). همچنین سغد خرد نام روستایی بوده در نزدیکی سمرقند که سلسله‌ای از درویشان منسوب به امام علی بن حسن بن شیخ محمد سغدی از آنجا برخاسته و سلسله آنها به خواجه احمد یسوی می‌رسیده است (ابوطاهر سمرقندی، ۱۳۴۳، ۱۱۴). بلاذری (۱۳۶۷، ۲۸۰)، از شهری به نام سغدبیل در ارمینیه یاد کرده که در پی کوچ گروهی از سغدی‌ان و پارسیان در زمان ساسانیان بنا نهاده شد.

2. kyreskhata
3. kath / khata

آن می‌توان یافت.^۱ همچنین است پسوند **کند** یا **کنت** که همراه نام سمرقند (مارکند = ثمرکند)^۲، پنجکنت، بیکند، لاواکند و ... می‌آید و برخی از **کند** همان معنای **کندن** را مراد کرده‌اند. با این همه برخی معتقدند که واژه‌های **کت**، **کد** و **کند**، هر سه پارسی و به معنای خانه، محله، روستا و آبادی هستند (رضا، ۱۳۸۴: ۸۱). **کد**، با تلفظ **کُد** = **کُت** ریشه در فارسی میانه - پهلوی ساسانی - دارد و هنوز نمونه‌های آن در برخی مناطق ایران دیده می‌شود، اما **کُت** یا **کَت** و **کند** با آن همه گستردگی که در خراسان بزرگ دارد بر سر نام شهرهای دیگر نواحی ایران دیده نمی‌شود. **کَتک**^۳ برگرفته از **کت** به معنی جایگاه، خانه، آتشکده و ... هنوز در زبان پارسی‌گویان سمرقندی رواج دارد (هادی‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۶۲). اما پیداست که این واژه نه پارسی بلکه برگرفته از سغدی و مشابه **کد** در زبان پارسی است. **کُت** که گویا برگرفته از **کُد** پهلوی به معنی سوراخ و لانه (جایگاه) است،^۴ هنوز در برخی لهجه‌های زبان فارسی مانند کرمانی رواج دارد و تلفظ و معنای آن درست همان *cote* انگلیسی است که معنای مرغ‌دانی و لانه دارد (باستانی راد، ۱۳۸۶، ۲۲). بدین سان این فرضیه قوت می‌گیرد که سرزمین سغد از همان آغاز با یکجانشینی و زمینه‌های پدیدایی زندگی روستایی و شهری در پیوند بوده است. از این رو بایسته است به عوامل و شرایط این امر به‌ویژه نقش جغرافیایی رود سغد در تکوین **ده** و **شهر** و در نتیجه عوامل تداوم شهرنشینی در این منطقه مانند کشاورزی، ساختار اقتصاد شهری و بازرگانی، توجه شود.

۱. نمونه‌ای از چنین شهرهایی که در منابع سده چهارم قمری آمده‌اند، عبارتند از:

بروکت، یگانکت، اُدُخکت، ده نوجیکت، اُرُسبانیکت، مادانکت، نجاکت، خرشکت، نوجکت، خاتونکت، اشتورکت، ارسیانکت، کردکت، بنجکت (مرکز اسروشنه)، یارکت (بارکت، بازکت)، نمُجکت، فرغانکت، بمجکت و ... (ابن حوقل، ۱۳۴۵، ۲۳۳؛ مقدسی، ۱۳۸۵، ۳۸۳-۳۸۶؛ اصطخری، ۱۳۴۰، ۲۴۴-۲۶۷).

۲. ابوطاهر سمرقندی در کتاب *سمریه* وجه تسمیه سمرقند را با ارائه نام‌هایی چون *ثمرکنت* (ثمر = نام شخص؛ کنت = کینونیت = دشمنی)، *ثمرقند* و ... ارائه کرده است (۱۳۴۳، ۱۶-۱۷). نام این شهر در منابع یونانی مارکند (*markanda*) آمده (استرابو، ۱۳۸۲، ۴۱) که برگرفته از عصر هخامنشی است و در منابع چینی «سا-ما-ره-کان» (*sa-ma-reh-kan*) و مشابه آن بیان شده است (برتشنايدر، ۱۳۸۱، ۳۶۶-۳۶۹). برخی نیز پسوند **جند** را به عنوان معرب به معنای **شهر** به کار برده‌اند و براساس متون کهن، **خجند** را خوش **جند**، خوب **جند** و به معنی **شهر دوست‌داشتنی** معنی کرده‌اند: (Vambery, 1973, p.8).

3. kathak

۴. صورت دیگر واژه **کد** به معنی **سرور** و به عنوان پیشوند در لقب **کدخدا** و **کدبانو** (**کد** = **کدک**) دیده می‌شود.

۲. نقش رود سغد در ساخت شهر واحه‌ها

در دامنه‌های شمالی فلات پامیر و در واپسین حد رشته کوه هندوکش، کوه بُتم (زرافشان کنونی) در شرق و شمال شرقی سمرقند و جنوب اشروسنه (اسروشنه) سر بر آورده و کانون مهم آبگیر دره‌های سغد به شمار می‌رود. بلندترین قله این رشته کوه با نام چیمتارگا^۱ حدود ۵۴۹۴ متر بلندی دارد و کوه‌های جنوبی و شرقی آن در محدوده شمال فلات پامیر با بلندای فراتر از ۷۰۰۰ متر، سرچشمه رودهای نام‌آور این منطقه را تشکیل می‌دهند.

رود سغد بر اساس نقشه‌های کنونی، از کوه‌های ترکستان و زرافشان در جمهوری تاجیکستان و کوه‌های آلائی که در میانه تاجیکستان، قرقیزستان و بخش غربی سین کیانگ چین واقع شده‌اند، سرچشمه می‌گیرد که در محدوده ۶۸ تا ۷۲ درجه طول شرقی واقع شده‌اند. این مجموعه کوه‌ها از چهار جهت سرچشمه رودهایی هستند که هر کدام گستره‌ای پهناور را سیراب می‌کنند: از شمال رود سیحون، از شرق رودهایی که به سوی سین کیانگ جاری می‌شوند (مانند موک سو و قزل سو)، از جنوب رودهایی که به جیحون می‌ریزند و از غرب و در میانه این بخش رود سغد یا زرافشان.

در برخی منابع جغرافیایی از کوه «ورکه» در نزدیکی بخارا یاد شده که به کوه‌های بُتم پیوسته است، و سرچشمه رود سغد را کوه بُتم در بالای چغانیان می‌دانند (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۴۹؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۱۵). رود سغد (سغدیانا = زرافشان) از کوهپایه‌های بُتم تا ریگزارهای پیرامون ورخشه و بیکنند در غرب و جنوب غربی بخارا به طول ۷۸۰ کیلومتر ادامه دارد که در طی مسیر، نهرها و جوی‌هایی چند از آن جدا می‌شود و هر کدام، شهر یا واحه‌ای را سیراب می‌کنند. چنان که اگر آب‌های خروشان آن به مصرف شهرها و روستاها نرسد، پس از ریگزارهای بیکنند در محل آمل (چهارجوی) به جیحون می‌پیوندد.^۲ در منابع دوره اسلامی نهرهای جدا شده از آن، «اریق» خوانده شده‌اند که در واقع مویرگ‌هایی از شاه‌رگ اصلی رود سغد و مهم‌ترین عامل در ترسیم

1. chimtarga

۲. فرای بر اساس مطالعات زمین‌شناسان معتقد است که دست کم در هزاره نخست پیش از میلاد، این رود به جیحون می‌رسیده، اما به تدریج که زمین‌های کشاورزی، شهرها و آبادی‌ها گسترش یافتند آب به مصرف رسید و باقی مانده آن در ریگزارها فرو رفت (Frye, 1999, p.512).

چگونگی نقشه شهرواحه‌ها به‌شمار می‌روند.^۱ هر شهر ممکن بود یک یا چند اریق داشته باشد، بخارا از جمله چنین شهرهایی بود که از پیرامون باروی بزرگ بیرونی (باروی شهرها) و باروی ربض و شارستان بخارا، چندین اریق وارد می‌شد. کشاورزی شهرواحه‌های سغدیان در گرو همین رودهای کوچک و بزرگ بود.

اریق‌ها زمانی که به نزدیکی شهر می‌رسیدند در حوض‌های کوچک و بزرگی، آب را انباشته می‌کردند، چنان که مشهور است در دوره سامانیان حدود سیصد حوض آب در پیرامون بخارا ساخته شد. بی‌گمان کوشک‌هایی که در آن دوره در شمال و غرب بخارا ساخته شد (به‌مانند هفتصد کوشک دهقانان در سده یکم قمری ← نرشخی، ۱۳۶۳: ۴۲) در کنار این حوض‌ها و اریق‌ها جای داشته‌اند. جلوی آب را با استفاده از بندهای کوچکی به نام «ورغ»^۲ می‌بستند (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۴۰-۲۴۱؛ بارتولد، ۱۳۵۲: ۱/۲۴۹).^۳

بدین سان رود سغد و اریق‌های آن حیات را در محدوده‌ای وسیع دوام می‌بخشیدند^۴ و حتی مهم‌ترین شاخه راه موسوم به ابریشم^۵ در بخش میانی ماوراءالنهر که از فرغانه تا بخارا، شهرها و آبادی‌ها را به هم پیوند می‌داد، از کرانه همین رود می‌گذشت و شهرهای پیرامون این رود در واقع دانه‌های زر نشان گردنبند سغدیان بر تن زرین جاده ابریشم بودند، در شهرواحه‌های زرخیز

۱. اریق‌ها مانند جوی‌هایی عمل می‌کنند که در دوره صفویه از زاینده‌رود برای آبیاری مزارع و باغ‌های پیرامون اصفهان جدا شدند و «مادی» خوانده می‌شدند.

۲. بالاتر از سمرقند، در مسیر سرچشمه رود سغد، شهری است به نام ورغ‌سر که محل قرار گرفتن بندی بزرگ بر رود بوده است و روستاهای پیرامون سمرقند از آن سیراب می‌شدند. ساکنان ورغ‌سر به جای پرداخت مالیات از این بند مراقبت می‌کردند (اصطخری، ۱۳۴۰، ۲۵۱).

۳. گمان می‌رود، این دریچه‌ها به‌مانند بندهای امروزی بودند که در برخی مناطق ایران با نام «شک» خوانده می‌شوند.

۴. اریق‌های جدا شده از رود سغد مهم‌ترین بستر مکان‌یابی شهرواحه‌ها بودند. برخی از این اریق‌ها مانند اریق ریگستان و دشتک، جوی مولیان و جوی بکار در شهر بخارا اهمیت به‌سزایی داشتند (برای آگاهی بیشتر در باره این اریق‌ها ← بارتولد، ۱۳۵۲، ۲۴۹-۲۵۲ و ۲۶۶-۲۷۰). همچنین بارتولد در کتاب *آبیاری در ترکستان*، که به تفصیل نقش اریق‌ها و جوی‌ها را در زندگی ده‌نشینی و شهرنشینی توضیح داده است. نکته مهم شناخت سازه‌های آبی و تأسیسات آبیاری در شهرهای این منطقه است.

زرافشان. از این رو بر کناره این اریق‌ها و در دو بدنه شرقی و غربی هر شهر، واحه یا روستا، بازارهایی همیشگی، روزانه، هفتگی، ماهیانه، فصلی و یا سالیانه بر پا می‌شد.^۱

بنجیکث (پنج کند)، سمرقند، زرمان، دبوسیه، مذیامجکث، کرمنیه، طواویس، بخارا، خجده (خجاده)، بیکند، و ده‌ها شهر، روستا و آبادی کوچک و بزرگ بر خط ساحلی رود سغد در سیر شرقی - غربی قرار گرفته‌اند. این رود تقریباً از دو سده‌ی پیش زرافشان خوانده شد، از آن رو که پس از گذشتن از دره‌های کوهپایه زرافشان (بتم) وارد ریگزارهای زردفام می‌شود. استرابو^۲ جغرافی‌دان یونانی در سده‌ی یکم پیش از میلاد، به نقل از منابع جغرافیایی یونانی، رودی را که از سغد می‌گذرد پولی‌تیمتوس^۳ می‌نامد و بیان می‌کند که به مانند برخی نام‌های دیگر بر مکان‌ها، این اسم را یونانی‌ها تحمیل کرده‌اند (استرابو، ۱۳۸۲، ۴۱). نرشخی در سده‌ی چهارم قمری (۱۰ م) نام رود سغد (زرافشان) را ماصف نوشته (۱۳۶۳، ۸) و مارکوارت^۴ آن را مغرب ماسپ می‌داند. وی در پژوهشی که پیرامون جغرافیای بطلمیوس انجام داده است نظر پژوهشگران هم‌عصر خویش را مبنی بر این که واژه باستانی ارنگ به رودهای جیحون (آموی) و اروندرود اطلاق می‌شود، رد کرده و آن را همان زرافشان می‌داند و نام کهن کنتق (خندق) را به کوهی اطلاق می‌کند که سرچشمه تمام رودهای دره‌ی زرافشان است. او کاربرد نام زرافشان را نیز به چینی‌ها منسوب می‌کند، اما از استنادهای تاریخی به برخورداری پهن‌دشت و ریگزارهای سغدیان از طلا غافل نمی‌ماند (مارکوارت، ۱۳۸۳، ۴۹-۵۱). چنان که یعقوبی در *البلدان* ضمن توضیح درباره سمرقند بیان کرده است (۱۳۸۱، ۵۷):

«... رودخانه عظیمی است که مانند فرات، از بلاد ترک می‌آید و به آن **باسف** گفته می‌شود و در ولایت سمرقند جریان دارد و سپس به سرزمین سغد و آنگاه تا اسروشنه می‌رسد و بلاد سمرقند

۱. برخی بازارها چنین‌اند: بازار طواویس در آخر پاییز هر سال به مدت ۱۰ روز (به قول بیرونی، ۷ روز)، پنجشنبه بازار اسکجکث، جمعه بازار و بازار زمستانی شرخ به مدت ۷ روز در نزدیکی بخارا، بازارهای همیشگی بخارا و... (بیرونی، ۱۳۸۶، ۳۶۳).

2. Strabo

3. Polytimetus

4. Josef Marquart (1864 – 1930)

و اشتاخنج^۱ و اسروشنه را فرا می‌گیرد و از سمرقند تا اسروشنه، مملکت افشین، پنج منزل راه است و مملکت اسروشنه وسیع و باشکوه است و گفته می‌شود که در آن چهارصد دژ استوار وجود دارد و آن را، عده‌ای شهرهای بزرگ است، که از جمله آنهاست ارسمنده و زامن و مانک و حصنک. و آن را رودخانه عظیمی است که از باسف، رودخانه سمرقند، می‌آید و در این رودخانه، شمش‌های طلا بدست می‌آید و در هیچ جای خراسان طلا نیست، مگر آنچه خبر یافته‌ام که در این رودخانه بدست می‌آید».

منظور یعقوبی از رودخانه زرخیز، رودی است که به سوی اسروشنه جریان می‌یابد، اما پیداست که سرچشمه هر دو رود بخش‌های بالادست سغدیانا و چشمه‌سارهای آن است. اما یک نگاه تاریخی نقش مهم و شهرت و اعتبار جهانی این منطقه را در عرضه گرانباترین انواع سنگ‌های معدنی بیان می‌کند. آنجا که در لوح یادمان بنای آپادانای شوش، داریوش به آوردن لاجورد و عقیق از سرزمین سغد اشاره می‌کند، یا یک هندی که خاک طلا از دره سغد حمل کرده و تصویر او بر پلکان‌های آپادانای تخت جمشید نقش بسته و یا هیأت نمایندگی سغدی‌ها که ابزارهای طلائی حمل می‌کنند (کخ، ۱۳۷۹، ۱۳۳). در راستای زرخیز بودن این منطقه اصطخری از کوهی که به شهر سمرقند پیوسته است (کوهک) یاد می‌کند که «گل و سنگ عمارت و سنگ آهک و سنگ آبگینه و آنچه به این ماند از این کوه بردارند». او ادامه می‌دهد که:

«شنوده‌ام، کی در این کوه معدن زر و نقره هست، لیکن نگذارند کی به کار برند و آب‌های این شهر همه از رود سغد است و سر این رود از کوه‌های بُتم خیزد، بالای چغانیان. و این آب را آبگیری هست، آن را بجن^۲ خوانند، چون دریا کی و گرد بر گرد آن ناحیتی هست کی آن را

۱. اشتاخنج: چاچ = شاش، در نزدیکی تاش (تاشکند).

۲. آبگیر اصلی رود سغد در محدوده‌ای از معادن گوناگون سنگ آهک، سنگ‌های ساختمانی، زر و نقره واقع است. این آبگیر در منابع کهن جغرافیایی و تاریخی مورد توجه قرار گرفته است. اصطخری نام آن را «بجن» نوشته است که آبگیر اصلی رود سغد است و «گرد بر گرد آن ناحیتی هست کی آن را بُرَعَر گویند» (اصطخری، ۱۳۴۰، ۲۴۹). ابن‌حوقل آن آبگیر را «جن» نامیده (۱۳۴۵، ۲۲۲) و از دهکده‌هایی که در پیرامون آن به وجود آمده‌اند خبر می‌دهد. ابوطاهر سمرقندی در کتاب سمریه از این آبگیر با نام کول اسکندر یاد کرده است (۱۳۴۳، ۲۵) کول به معنی آبگیر دریاچه‌مانند است در آن سرزمین، و نباید تلفظ آن با کول به معنای نای (تنبوشه = لوله سفالی انتقال آب) اشتباه شود. کول بر آبگیرهای سرچشمه جیحون نیز به کار رفته است

بُرغَر گویند. این آب از آنجا رَوَد تا جایی رسد کی آن را بُنجیکت گویند و از آنجا به ورغسر رسد کی سربند است و از آنجایگه رودهای سمرقند پراکنده شود در جانب شرقی و در جانب غربی» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۴۸-۲۴۹).

ابوطاهر سمرقندی در سال ۱۲۵۱ قمری رود سغد را زرافشان خوانده و ضمن اشاره به جوی‌های آب در پیرامون شهر سمرقند به نقش این رود در آبادانی و آبیاری کشتزارهای پیرامون سمرقند اشاره می‌کند. او همچنین از کوهی به نام کوهک که میان شهر سمرقند و کرانه‌های جنوبی رود فاصله‌انداخته و موقعیت طبیعی مساعدی که برای باغ‌آرایی‌های شمال شهر سمرقند ایجاد کرده اشاره دارد. متأثر از نام این کوه بخش‌هایی از رود زرافشان را که در پهنه شمالی شهر سمرقند عریض‌تر می‌شود، دریای کوهک خوانده است (۱۳۴۳: ۲۵-۳۰). ابن حوقل در *صورة الارض* رود سغد را، رود بخارا نامیده است و انشعاب‌های اصلی آن را در محل باروی گرداگرد شهرهای بخارا و در پیرامون شهر طواویس بیان می‌کند (۱۳۴۵: ۲۱۴). گذشته از این نام‌ها، ریچارد فرای در یادداشت‌هایی که بر کتاب *تاریخ بخارا* نوشته است، بیان می‌کند، «نامیک» واژه‌ای بوده که دست کم تا سده نخست بعد از اسلام به این رود اطلاق می‌شده (به نقل از: نرشخی، ۱۳۶۳: تعلیقات مدرس رضوی، ۱۵۱). اما این نام در منابع کهن دیده نشده است و تنها مارکوارت به صورتی از نام پهلوی «نامک» اشاره می‌کند (۱۳۸۳: ۴۹)، در حالی که گمان می‌رود از روی املای چینی این کلمه که «نا-می» بوده، نوشته شده باشد (بارتولد، ۱۳۵۲: ۱/۲۰۳؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۴۹-۱۵۱، تعلیقات مدرس رضوی).

۳. پیشینه ساخت شهرواحه‌های سغد

پیرامون رود سغد را می‌توان از دیدگاهی به دو بخش شرقی - غربی از محدوده شهر پنجکنت تقسیم کرد. از پنجکنت به سوی شرق، ریگزارهایی که سرمای کشنده دارند، دره‌ها، سردی هوا،

چنان که زر کول (شیل کول) و توروم‌تانوکول از سرچشمه‌های آمودریا به شمار می‌روند. در مقابل در منتهی‌الیه رود در محدوده بیکنده که به ندرت آخرین قطره‌های آب سغد به آنجا می‌رسد، آبگیرهای عظیم را پارگین، پارگین فراخ و قراکول (آبگیر سیاه = فاضلاب) می‌گفته‌اند که ۲۰ × ۲۰ فرسنگ بوده است (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۶).

بلندی زمین و مساعد نبودن شرایط گوناگون باعث شده که به جز چند شهر کوچک مانند عینی و لنگ‌لیف، آبادی مهم دیگری به چشم نخورد. اما از پنجکنت به سوی غرب تا جایی که رود سغد در ریگزارهای غرب بخارا و بیکنند فرو می‌رود یا در سال‌های پربابی در محدوده فربر و آمل (چارجوی) به جیحون می‌پیوندد، سراسر کناره‌های آن سرسبز، با باغستان‌ها، آبادی‌ها و شهرهایی است که در طول مسیر تقریباً ۴۰۰ کیلومتری به هم پیوسته‌اند. مهم‌ترین شهرهای بخش جنوبی ماوراءالنهر در محدوده همین رود و از سمرقند تا بخارا، دو کرسی مهم این دیار، قرار گرفته‌اند که در اینجا تلاش می‌شود تا این شهرها از نظر پیشینه ساخت مورد بررسی قرار گیرند.

الف: خاستگاه اسطوره‌ای

تأمل در ماهیت آغازین پیدایش شهرها، دست کم دو وجه دارد: نخست روایت‌هایی که بر پیدایش اسطوره‌ای شهرها نظر دارند و ممکن است متکی به برخی واقعیات تاریخی نیز باشند یا آن که اساساً با پیدایش، ساخت و تکوین شهر مرتبط نباشند؛ دوم تأمل در کاوش‌های باستان‌شناختی و بازشناسی، تأویل، تحلیل و استنتاج واقعیات و داده‌های تاریخی برای بررسی عوامل پیدایش و سیر تکوین، رشد و گسترش شهر. اگر تنها این دو مقوله مورد تأمل واقع شوند، جز چند شهر که ممکن است در چند دهه اخیر به وجود آمده باشند، دیگر شهرهای ایران را نیز از هر دو نظر می‌توان مورد بررسی قرار داد. پاسخ به این پرسش که پیدایش شهرها در نقاط گوناگون با اقلیم‌های متفاوت بر اساس چه عواملی بوده است، در واقع پاسخی خواهد بود به چرایی، چگونگی و ماهیت آغازین پیدایش شهر. با این پیش‌فرض، شهرهای کناره رود سغد، متأثر از عوامل گوناگونی به وجود آمدند که البته به تناسب این عوامل، رشد و بالندگی یافتند. در چگونگی پیدایش برخی از آن شهرها به ویژه سمرقند و بخارا که همواره دو کرسی این منطقه به شمار می‌آمده‌اند، هم روایت‌های اسطوره‌ای برجای مانده است و هم پایگاه‌های گوناگون مدنی که مورد توجه باستان‌شناسان قرار گرفته‌اند گواه آن است که این شهرها از پیشگامان ساخت شهر و برقرار کردن زندگی شهری و شهرنشینی بوده‌اند.

گفتار *وندیداد* درباره آفرینش سغد به عنوان دومین سرزمینی که اهورامزدا به وجود آورد (فرگرد اول، ۱۳۲۷: ۱۰) و برداشت مفهوم «سکونت‌گاه و شهر سغد» از واژه‌های «گو سغد»،

می‌تواند سرآغاز تأملات اسطوره‌ای پیرامون تکوین شهر در این دیار باشد. جریان مداوم آب سغد، خرّمی و سرسبزی، دسترسی آسان به بخش‌های پیرامونی، شکل گرفتن راه‌های ارتباطی، برآوردن دژ در برابر یورش‌های اهریمنی و ... عواملی هستند که در بالندگی اسطوره‌ای شهرهای این منطقه، آنها را به دیگر شهرهای اسطوره‌ای پیرامونشان پیوند می‌دهند. از دیگر سو، در رسالهٔ *شهرستان‌های ایران‌شهر*، سغد سرزمین «هفت آشیان» خوانده شده که هفت شاه اسطوره‌ای جمشید، ضحاک، فریدون، منوچهر، کاووس، لهراسب و گشتاسپ آن هفت آشیان (شهر) را بنا نهادند و «افراسیاب ملعون» شاه تورانی، در آن نشستگاه‌ها، بتکده‌هایی برای دیوان ساخت (*شهرستان‌های ایران‌شهر*، ۱۳۸۸: ۳۸؛ ۱۳۶۸: ۳۳۴).

از آنجا که این بخش، در گسترهٔ فرهنگی ایران‌شهر و درست در محدودهٔ یورش‌های مهاجمان شرقی از توران‌زمین به ایران‌زمین قرار داشته، همواره در تاریخ‌روایی و حماسه‌های ایرانی، نام و نشان یافته است. سغد و شهرهای آن مانند سمرقند و بخارا نه تنها در ادبیات حماسی ایرانیان نامدار هستند که در انواع متون ادبی، صاحب اعتبار و شهرت شده‌اند. در ادبیات حماسی که بارزترین جلوهٔ آن را می‌توان در *شاهنامهٔ حکیم توس* مورد بررسی قرار داد، شهر- دژهای سغد همواره شکوهمند و متأثر از شرایط سیاسی حاکم بر این منطقه تصویرسازی شده‌اند. نبردهای دامنه‌دار میان ایران و توران که درست از زمان قتل ایرج توسط برادرانش سلم و تور، آغاز شد، همواره بر بخش‌های شرقی جهان ایرانی و از آن میان سغد، تأثیرگذار بود و گاه به لشکرگاه شاهان تورانی برای یورش به بخش‌های شرقی و مرکزی ایران تبدیل می‌شد. شاید بنای اسطوره‌ای شهرهایی چون کنگ (کنگ) دژ^۱ و سیاوشگرد نمونه‌ای برجسته از ساخت اسطوره‌ای شهرهای این ناحیه باشد. اکنون می‌توان در پهنهٔ شرقی شهر سمرقند و در پهنهٔ جنوب غربی شهر بخارا تل‌های باستانی افراسیاب را، که به نام شاه تورانی همعصر با منوچهر، نوذر، زوتهماسب (طهماسب)، کیقباد، کیکاوس و کیخسرو، پادشاهان پیشدادی و کیانی ایران خوانده شده‌اند، مشاهده کرد. اگرچه نبردهای میان ایرانیان و تورانیان بازگوکنندهٔ نبردهای دامنه‌دار مهاجمان شرقی با ایرانیان است که دست کم از دورهٔ هخامنشیان تا تاریخ میانۀ اسلامی نشانه‌های تاریخی فراوانی دارد، اما بنای

1. gang dīj

شهر دژهای اسطوره‌ای در محدوده شرقی ایران برای تداوم امر دفاع در برابر مهاجمان، موضوعی است که با پیدایش شهرهای کناره رود سغد نیز در پیوند است. منابع گوناگون جای گنگ‌دژ را در خراسان در شمال دریای فراخکرت^۱ (فَرَنبِغ دادگی، ۱۳۸۵: ۱۲۸) و یا در شرق ایرانشهر در نزدیکی دریاچه سدویس در مرز ایرانویج (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۶۹ و تعلیقات تفضلی، ۱۱۱) و به تعبیر دیگر منابع به اختلاف در سرزمین توران و خوارزم، مشخص شده است. منابع پهلوی و بر اساس آنها، پژوهشگران و از آن میان مهرداد بهار و ابراهیم پورداود گنگ‌دژ و سیاوشگرد را یک شهر دانسته‌اند (فَرَنبِغ دادگی، ۱۳۸۵: توضیحات بهار، ۱۹۵؛ بهار، ۱۳۴۵: ۲۴۷) که کیخسرو آن را بر سیاوشگرد بنا نهادند. اما در شاهنامه حکیم توس این دو، دو شهر جداگانه هستند که هر دو را سیاوش بنا کرد.^۲

I. frāxwkard

۲. برای آگاهی درباره نظر پورداود در این باره ← (یشت‌ها، ۱۳۵۶: ۲۱۸-۲۲۱).

حکیم توس چنین روایت کرده است:

...کنون بشنو از گنگ‌دژ داستان	بر این داستان باش همداستان
که چون گنگ‌دژ در جهان جای نیست	بر آنسان زمینی دلارای نیست
که آنرا سیاوش برآورده بود	بسی اندرون رنج‌ها برده بود... (فردوسی، ۱۳۷۴: ۲/۴۵۷)

بیاراست شهری ز کاخ بلند	ز پالیز و از گلشن ارجمند
بایوان نگارید چندین نگار	ز شاهان و از بزم و از کارزار...
به ایران و توران بر راستان	شد آن شهر خرم یکی داستان
به هر گوشه گنبدی ساخته	سرش را به ابر اندر انداخته
نشسته سراینده رامشگران	بهرجا ستاده گوان و سران
سیاوخش گردش نهادند نام	همه مردمان زان بدل شاد کام

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۲/۴۶۲)

در روایت‌های حماسی مربوط به «جنگ بزرگ» میان افراسیاب و شاهان ایران، سغد، صحنه کارزار میان آنان بوده است، پیش از پیمان بستن سیاوش شاهزاده ایرانی، و افراسیاب پادشاه تورانی، کرانه‌های سغد به تسخیر افراسیاب در آمده بود (فردوسی، شاهنامه، ج ۲، ص ۴۱۴). به مانند دوره‌های تاریخی در روایت‌های حماسی نیز شهرهای مهم آن دیار بخارا، سمرقند، چاچ و اسپبج‌جاب معرفی شده‌اند. کیخسرو پس از جنگ و گریزهای فراوان سغد را فتح کرد و تورانیان تا آن سوی سیحون عقب نشستند.

روایت‌های تاریخی که در منابع گوناگون و از آن میان تاریخ بخارا نوشته نرشخی بازتاب یافته‌اند، گواه از آن دارند که کهندژ (کندز= قهندژ= ارگ) بخارا توسط سیاوش و باروی پیرامون شهر توسط افراسیاب بنا نهاده شد، به گونه‌ای که مغان را در سده‌های نخستین اسلامی اعتقاد بر آن بود که آرامگاه شاهزاده ایرانی - سیاوش - در نزدیکی دروازه شرقی (غوریان= کاه‌فروشان) ارگ بخارا است، چنان که در آنجا هر نوروز مراسم نیایش بر پا می‌داشتند (نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۲) و هنوز هم می‌توان نشانه آرامگاه این شاهزاده اسطوره‌ای ایران را در آنجا جستجو کرد. در *شاهنامه* فردوسی به تأثیر از *خدا/نامک*‌ها و روایت‌های کهن، بنای کنگ‌دژ در میانه سرزمین توران و ایران توسط سیاوش معرفی شده است. و این روایت مبتنی بر رویدادهای زمانی است که سیاوش مدتی را در دربار افراسیاب به سر می‌برد و پس از «کشوری دادن افراسیاب سیاوش را»، وی به بنای این شهرها همت گمارد. همچنین در منابع دوره اسلامی بنای قصبه سغد یعنی شهر سمرقند به کیکاوس نسبت داده شده که «سمرقند را او بنا کرد و سیاوش تمام کرد» (گردیزی، ۱۳۴۷، ۹).

کنگ (کنگ) دژ که با نام بهشت کنگ، کنگ بهشت، کنگ دز، کنگ دیز و کنگ‌دژ هوخ هم در متون پهلوی آمده است، دژی است که میان کوهی خوش آب و هوا با رودها و جوی‌ها و باغ‌آرایی‌ها بنا نهاده شد و در بندهش آن شهر چنین توصیف شده است: «او را هفت دیوار است: زرین، سیمین، پولادین، برنجین، آهنین، آبگینه‌ای و کاسگین (گوهر آراسته).^۱ او را هفتصد راسته در میان است و پانزده دروازه بدو است که از دروازه تا دروازه به گردونه اسبی و روز بهاری به پانزده روز شاید شدن» (فَرَنبَغ دادگی، ۱۳۸۵: ۱۳۸). برخی کنگ‌دژ را با تاشکند (چاچ) و برخی دیگر حتی با بیت‌المقدس تطبیق داده‌اند، اما دست کم این که صحنه کارزار نشان‌دهنده بنای شهر در بخش‌های شرقی ایران است. دیگر آن که، آراستن باروهای هفتگانه آن،

۱. تفضلی در تعلیقات مینوی خرد (پرسش ۶۱، بند ۱۳)، ترتیب این باروها را این گونه بیان کرده است: سنگ، فولاد، شیشه، سیمین، زرین، کهربا و یاقوت (مینوی خرد، ۱۳۸۵، ۱۱۱). گمان می‌رود آنچه در بندهش آمده ترتیب از باروی درونی به بیرون و آنچه در مینوی خرد آمده از باروی بیرونی به مرکز دژ باشد (برای آگاهی بیشتر ← کریستن سن، ۱۳۸۱، ۱۲۳-۱۲۶).

توصیف مورخان یونانی مانند هرودوت از پایتخت مادها، اکباتان، را یادآور می‌شود.^۱ گونه‌ای از معماری بر پایهٔ تقدس عدد هفت که در ایران زمین رواج یا شهرت داشته است. از دیگر سو در رساله شهرستان‌های ایران (۱۳۶۸، ۳۳۴) بنای شهر سمرقند در خراسان به کاووس نسبت داده شده است که پسر او سیاوش (سیاوخش) کار ساخت آن را به فرجام رساند.

ب: کاوش‌های باستان‌شناختی

یافته‌های باستان‌شناسان دربارهٔ استقرار موقت و دائم ساکنان کناره‌های رود سغد، گواه از آن دارد که طبیعت و اقلیم این دیار و جریان رود سغد به عنوان مهم‌ترین عوامل در تبدیل این گستره به سکونت‌گاه نقش داشته‌اند. از دیگر سو، نقش میان‌جاده‌ای نخستین واحه‌های کنارهٔ سغد را در تبدیل این سکونت‌گاه‌ها به شهرهایی با دروازه‌های چهارسویه، رو به راه‌های تجاری، نباید نادیده گرفت. فرامکین^۲ در کتاب *باستان‌شناسی در آسیای مرکزی*، چکیده‌ای از کاوش‌های باستان‌شناسان روسیه (شوروی سابق) را دربارهٔ بخش‌های گوناگون خراسان و ماوراءالنهر ارائه داده است. وی کاوش‌های پیرامون سغد را از دیدگاه مطالعات باستان‌شناختی به سه دورهٔ مهم تقسیم کرده است: ۱. پارینه سنگی؛ ۲. کوشانیان؛ ۳. هپتالیان (فرامکین، ۱۳۷۲: ۱۷۶). افزون بر این پس از پایان تسلط هپتالیان که مصادف با اواخر دورهٔ ساسانی است، این منطقه نیز تحت تأثیر گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی در تکوین شکوفایی این تمدن اثر فراوان داشت.

در یک نگاه کلی، در برخی از آبادی‌های این سرزمین نشانه‌هایی از دورهٔ سنگ به ویژه دوره‌های پارینه سنگی قدیم، میانی و جدید به دست آمده است که گواه از حضور نخستین هسته‌های اجتماعی در این بخش‌ها می‌باشد و از آن میان است: پیرامون سمرقند مانند امیر تیمور^۳ در تاشیک‌تاش^۴ و امان‌کوتان^۵ در غرب و جنوب غربی سمرقند، شایم

۱. هرودوت ترتیب باروهای هفتگانه اکباتان، مربوط به دورهٔ دیاکو را از بیرون چنین بر می‌شمارد: سفید، سیاه، ارغوانی، آبی، نارنجی، سیم، زر (بی تا، ۶۰).

2. Gregoire Frumkin
3. Amir-Temir
4. Tashik-Tash
5. Aman-Kutan

کوپروک^۱ نزدیک تاشکند (چاچ)، شورالیسای^۲ در جنوب غربی تاشکند، چیرچیک^۳، زاراوت^۴ و در جنوب رود سغد و در پهنه کوهستانی زرافشان و ... (رانوف و دروج لوزن ۱۳۷۴: ۴۹؛ فرامکین، ۱۳۷۲: ۱۷۷-۱۷۸).

باستان‌شناسان روسی، از آن میان اُبل‌چینکو^۵، شیشکین^۶، ژوکف^۷، گولیامف^۸ و ... در پیرامون بخارا و سمرقند به ویژه در بخش سفلی رود سغد، کاوش‌هایی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ انجام دادند که نتیجه آن کاوش‌ها به دست آمدن آثاری از دوره پارینه سنگی بوده است (رانوف و دروج لوزن، ۱۳۷۴: ۴۹). اگرچه کاوش‌های باستان‌شناختی در تپه‌های باستانی کویومزار^۹ و لیاوندک^{۱۰} در شمال شرقی بخارا، ماخان دریا^{۱۱}، زمان بابا^{۱۲}، باش تپه^{۱۳} و آیاک تپه^{۱۴} در غرب بخارا، یعنی پایین‌دست رود سغد، آثاری از رشمند مانند ظرف‌های سفالی، جواهرات، گچ‌بری‌ها و نقاشی‌های دیواری و پیکرک‌های سفالی، به ویژه مربوط به آغاز دوره کوشانی (سده دوم قم) را نمایان ساخته است، اما آثاری از عصر برنز نیز در این خاستگاه‌های فرهنگی به دست آمده که همگی نشان‌دهنده تکوین مدنیت در پایین‌دست رود سغد به ویژه در هزاره یکم پیش از میلاد است (فرامکین، ۱۳۷۲: ۱۹۴-۱۹۵). بی‌گمان مهم‌ترین خاستگاه مدنی در بخش‌های غربی سغدیانان در غرب بخارا، ورخشه (ورخشا^{۱۵}) است که مهم‌ترین کاوش‌های این منطقه توسط شیشکین انجام شده و نتایج کاوش‌ها و پژوهش‌های وی در سال ۱۹۶۳، منتشر شده

-
1. Shaim-Kupruk
 2. Shuralisay
 3. Chir-chik
 4. Zaraut-Kamar
 5. Obelvhenko
 6. V. A. Shishkin
 7. Zukov
 8. Gulyamov
 9. Kuyu-Mazar
 10. Liavandak
 11. Makhan- Darya
 12. Zaman- Baba
 13. Bash- Tepe
 14. Ayak- Tepe
 15. Varakhsha

است. مهم‌ترین دستاورد کاوش‌های وی در ویرانه‌های ورخشه، کشف بقایای یک قلعه یا ارگ و بخش‌های مسکونی با کاخ‌های اعیانی و نیز آثار تمدنی به ویژه از دوره کوشانیان بوده است. اما طبقات زیرین این آثار هنوز مورد تأمل و کاوش باستان‌شناسان واقع نشده است (فرامکین، ۱۳۷۲: ۱۹۶).

نتیجه کاوش‌های انجام شده آن است که تل افراسیاب در نزدیکی شهر سمرقند، در بردارنده آثاری از لایه‌های گوناگون مدنی و نشان‌دهنده نخستین نشانه‌ها از تبدیل واحه‌های پیرامون سغد است، با شهرهایی دارای حصارهای بلند، برج و باروهای ستبر و کاخ‌ها و خانه‌های بزرگ و کوچک. همچنین به دست آمدن ابزار از عصر حجر قدیم در بخش‌هایی از کناره رود سغد و اشیاء چندی از عصر مفرغ در پیرامون واحه بخارا نیز دلیل است بر توجه انسان در آغازین دوره‌های تکوین حیات تا دوران استقرار و پایداری به این منطقه. از این رو گمان مسلم آن است که دست کم در هزاره دوم پیش از میلاد، مسکنی در این منطقه به وجود آمد که بایستی پژوهش‌های و کاوش‌های باستان‌شناسان به نمایاندن آنها بیانجامد (فرای، ۱۳۸۴: ۱۹). از دیگر سو، آثار مربوط به دوره آهن قدیم از محدوده شرقی سغد در تل افراسیاب سمرقند با آثاری از کشاورزی به دست آمده که بیش‌تر بخش‌های شرقی را همسان با بخش‌های غربی رود سغد با تأکید بر دو موضع سمرقند و بخارا تأیید می‌کند (عسگراف، ۱۳۷۵: ۳۲۶).

تکوین شهرهای شکوفا و نامدار در عرصه تمدن سغد در دوره هخامنشیان نیز تداوم یافت که نشانه‌های بسیاری از آن در دست است. سغد (سغدیان) به عنوان یکی از مهم‌ترین ساتراپ‌های شاهنشاهی هخامنشی بر گستره‌ای پهناور از شرق جهان ایرانی تأثیر فرهنگی و مدنی داشت. مرکند، کوروپولیس، ورخشه و ... شهرهایی نامدار و با تأثیرگذاری‌های ماندگار در آن پهنه جغرافیایی به شمار می‌آمدند. شهرهایی که کوروش کبیر در بخش‌های شرقی ماوراءالنهر ساخت، در منابع یونانی توصیف شده‌اند. کوروپولیس یا کوروش شهر (کورسختیه، کورکث) که در واقع مهم‌ترین شهر ساخته‌شده توسط وی در دوردست‌ترین بخش‌های ایران بود، چندان اهمیت داشت که داریوش سوم در زمان گریز از برابر سپاهیان اسکندر راه آن شهر را در پیش گرفت و مهم‌ترین قیام‌ها در برابر اسکندر در همان بخش توسط شاهان سغد روی داد. سرانجام نیز اسکندر آن شهر و

دیگر شهرهای ساخته شده‌ی هخامنشیان در دیار سغد و کناره‌های سیحون را ویران کرد (استرابو، ۱۳۸۲، ۴۰-۴۱؛ بریان، ۱۳۷۷: ۱۵۴۸-۲/۱۵۵۱). با این همه این شهرها دوباره رو به آبادی نهادند و پیش از قدرت یافتن کوشانیان به شکوفایی رسیدند. این امر خود موجبات توجه کوشانیان را به این شهرها پس از فروپاشی هخامنشیان و شکوفایی دولت شهر باختر (باکتریای= بلخ) فراهم ساخت. حضور تقریباً طولانی مدت کوشانیان همزمان با پارتیان و ساسانیان، در این محدوده همراه با نفوذ و گسترش آیین بودایی و شکل گرفتن معابد پیروان این دین بود که به تعبیری نام و یهارا^۱ (= بخارا)، نوبهار (نام دروازه‌هایی در جانب شرقی و جنوبی بیشتر شهرهای پیرامون سغد و معابدی بدین نام)، نمونه‌ای از گسترش دامنه‌دار این آیین در بخش‌های گوناگون سغد از پنجکنت تا بیکنند است (← باستانی راد، ۱۳۸۷: ۲۷۱-۲۷۷).

هجوم‌های مکرر هپتالیان و حکومت یافتن آنها در سده‌های چهارم تا ششم میلادی اگرچه یادآور نبردهای دامنه‌دار ایرانیان با تورانیان مهاجم در تاریخ اساطیری است اما به گونه‌ای نشان دهنده تغییرات مکرر شهرواحه‌های سغد بر اثر چنین یورش‌هایی و تلاش همیشگی مردم سغد برای رهایی از این هجوم‌ها است. برخی تقویت حکومت محلی شهرها در این نواحی در اواخر دوره ساسانیان را راهی برای انجام این مهم می‌دانند (Henry Skrine & Denison Ross, 1973: p. 45).

نقش تاریخی مردم سغد در دوران باستان، پیش‌زمینه حضور فعال و اثرگذار آنان در دوران اسلامی به ویژه سده‌ی چهارم قمری بود که با روی کار آمدن دودمان سامانیان در بخش‌های غربی آن منطقه، تأثیر فرهنگی - تمدنی این دیار دوباره چشمگیر و همه سویه شد. تأثیر تاریخی این منطقه در روند پویایی شهرنشینی علی‌رغم یورش‌های مکرر اقوام صحرانورد شرقی، اعم از هون‌ها، یوئه‌چی‌ها، ماساژت‌ها، هپتالیان (هیاطله)، ترکان و ترکمانان، غزان، قراخانیان، قراختیایان، مغولان و... بوده که همواره اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران را دچار آشوب می‌کرده است.

۴. نقش تجاری شهرواحه‌های سغد

نگاه جغرافیایی به دیار سغد گواه آن است که این سرزمین، بر شاهراه بزرگ تجاری شرقی - غربی قرار گرفته و نواحی داخلی ایران را از شرق به چین و ماورای سیحون و ماوراءالنهر و خراسان را از جنوب به سند و سیستان و مکران پیوند می‌دهد. شهرهای این دیار، همان گونه که بیان شد، از پنجکنت تا بیکند در طول چهارصد کیلومتر از رود سغد قرار گرفته‌اند که از میان همه‌ی آنها سمرقند و بخارا شهرت و اعتبار بیشتری یافته‌اند. سمرقند که با نام کهن مارکند^۱ مرکز سغد خوانده می‌شد، راه شمالی - جنوبی ماوراءالنهر به سند را و بخارا راه شمالی - جنوبی ماوراءالنهر و خراسان را به سند و در مسیر غربی به نواحی مرکزی ایران پیوند می‌دادند (رضای، ۱۳۸۱: ۴۲۸؛ Frye, 1999: p.512). از آنجا که مهم‌ترین شاخه راه شرقی - غربی از کناره رود سغد می‌گذشت، از این رو این دو شهر و دیگر شهرواحه‌های سغد در مسیرهای چهار جانبه‌ی تجاری و در واقع در محل تلاقی اقوام و فرهنگ‌های گوناگون مانند چینی، هندی، ترکی، اویغوری و ایرانی قرار گرفتند. چنان که پیروان ادیان گوناگون مانند زرتشتی، بودایی، شمنی، مسیحی، مسلمان و ... را می‌توان در دوره‌های گوناگون تاریخی در شهرهای این دیار جستجو کرد.

مهم‌ترین راه‌هایی که از این دیار می‌گذشتند عبارت بودند از:

راه‌های شمالی و شرقی، مهم‌ترین راه از سمرقند به بخش‌های میانی سیردریا می‌رفت و از دو ولایت بزرگ اسروشنه و فرغانه می‌گذشت. این راه در محدوده‌ی اسروشنه دو شاخه می‌شد، یکی از مسیر بنجیکت به خجند، خوگند، اخسیکث و در نهایت به بخش‌های چین می‌رسید. شاخه‌ی دوم از غرب بنجیکث و از محل چاچ (تاشکند) به سوی اسپججاب می‌رفت که از دو مسیر شرقی به سوی طراز، تورفان و در نهایت صحراهای شمال چین و یا از راه شمالی در کناره‌ی سیردریا تا دریاچه‌ی خوارزم (خیوه = آرال) ادامه می‌یافت تا پس از گذر از شمال صحرای قره‌قوم و میانه‌ی صحرا به هشترخان (آستاراخان) در دهانه‌ی ولگا و بر شمال دریای مازندران (کاسپین = خزر) پیوندد.

راه غربی از سمرقند به بخارا، بیکنند و آمل (چارجوی) می‌رفت تا از دو مسیر غربی به بخش‌های میانی خراسان در مرو و هرات بپیوندند یا از مسیر شمالی از کناره‌ی جیحون به سوی خوارزم و راهی که از کناره‌ی سیردریا می‌آمد، برسد (← خیراندیش، ۱۳۸۰: ۱-۱۵). این راه از جنوب آمل به سوی جوزجانان (گوزگان) و بلخ و نیز به سوی سیستان و سند ادامه می‌یافت.

راه جنوبی از دو مسیر به بلخ می‌پیوست. یکی از سمرقند، کیش (کش / شهر سبز)، دروازه‌ی آهنین در بخش‌های مرتفع کوه‌های حصار و کوه‌های میان خط شرقی- غربی جیحون و رود سغد، چغانیان، ترمذ و سرانجام بلخ که از این مسیر به تخارستان، گوزگانان، دهانه‌ی پنجاب و سند، سیستان، کرمان و مکران و هند پیوند می‌یافت. مسیر دوم نیز از بخارا به نسف، دروازه‌ی آهنین و چغانیان می‌آمد. این راه معمولاً از یک شاخه‌ی شرقی بین نسف و کش به راه جنوبی سمرقند- بلخ می‌پیوست (برای آگاهی بیشتر از راه‌ها و مسافت‌ها ← اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۶۸-۲۷۴؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۴۰-۲۴۸).

این راه‌ها در دو مسیر گردنه‌های سخت و جان‌فرسایی داشتند. یکی در میانه‌ی راه سمرقند- بنجیکت، که کوه‌های شمالی رود سغد و درست در محدوده‌ی شمال سمرقند سر برآورده‌اند، و دیگر کوه‌های میان سمرقند و بلخ یا بخارا و بلخ که در واقع گردنه‌هایی میانه‌ی کش و ترمذ تنها راه رو به جنوب به شمار می‌روند. از آن میان است شاهراه موسوم به ترونک^۱ که مورد استفاده‌ی سپاهیان اسکندر برای گذشتن از سغد و حرکت به سوی بلخ بوده است برای درگیری با سبوس^۲، حکمران بلخ و بزرگان سغدیانا، اوخیارتس^۳ و اسپی‌تامنس^۴ (دانی، ۱۳۷۶: ۶۷).

شهر واحه‌های سغد در میانه‌ی این راه‌ها، هم نقش تبادل کالا میان چین و ایران داشتند و هم خود محصولات بسیاری را تولید و صادر می‌کردند. در بخارا، خربزه، گلیم، سجاده، پارچه‌های

-
1. Grand Trunk Road
 2. Sebeos
 3. Oxyartes
 4. Spitamenes

نازک و ضخیم و انواع حریر و پارچه‌ی طراز^۱، تنگ اسب، پوست بز دباغی شده، پیه و روغن تولید می‌شد. کاغذ سمرقندی شهرت جهانی داشت و انواع پارچه‌های دیا، حریرهای نازک رفر، طیلسان‌های زیبا و طرازهای سلطانی در شهرواحه‌های پیرامون آن تولید می‌شد. ظرف‌های مسین، رکاب، تنگ و زین اسب، ظرف‌های شیشه‌ای، از صنایع سمرقند و فندق و بادام از تولیدات روستاهای آن به شمار می‌آمد. کرمینه در میانه‌ی راه سمرقند- بخارا، دستار خوب تولید می‌کرد و دیوسیه، در تولید پارچه‌های زری‌دوزی شده شهرت داشت. نمدهای سرخ رنگ، سجاده، کاسه‌های مسین، پوست دباغی شده و... از تولیدات این شهر بود (مقدسی، ۱۳۸۵: ۴۷۴، ۴۸۵؛ لسترنج، ۱۳۷۷: ۵۰۱). زندنه، شهری در نزدیکی بخارا بزرگترین تولید کننده‌ی پنبه بود و بهترین نوع پارچه را تولید می‌کرد. به گواه منابع گوناگون، پارچه‌ی زندیجی هر بازرگانی را به سوی بازارهای بخارا می‌کشاند (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۴۵). بیکند، آخرین شهر در پایین دست رود سغد، از نظر «بازرگانی چین و دریا» و قرار گرفتن در مسیر راه آمل اهمیت بسیار داشت. در این شهر به مانند دیگر شهرواحه‌ها، رباط‌های بسیاری در سده‌های نخستین اسلامی بنا شده بود تا از آن مسیر غازیان داوطلب (مرابطون / رباط‌نشینان) در مرزهای (ثغور) اسلامی فتوح را ادامه دهند، چنانکه نرشخی رباط‌های بیکند را هزار عدد و به تعداد دیه‌های بخارا برمی‌شمارد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۵-۲۶). بی‌تردید این مکان‌های نظامی در برقراری امنیت راه‌ها و رونق تجارت نیز تأثیر داشتند.

نقش تجاری بخارا علاوه بر این که جایگاه علمی- ادبی مهمی به شمار می‌آمد، در اندازه‌ای بود که اعراب مدتی آن را مدینه‌التجار (شهر بازرگانان) می‌نامیدند (نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۰). خط سبزی که از سمرقند تا بخارا بر کناره‌های زرفام سغد (زرافشان) کشیده شده بود، پیش از هر چیز خودکفایی این شهرواحه‌های به هم پیوسته را در تولیدات کشاورزی و دامی نمایان می‌کرد.

۱. گزارش قابل تأمل نرشخی از بیت الطراز بخارا، نشان می‌دهد که در دهانه‌ی دروازه‌ی شرقی ارگ بخارا (در غوریان= کاه‌فروشان)، جایگاهی بوده برای تولید پارچه‌های ابریشمی (نرشخی، ۱۳۶۳، ۲۸). طراز سلطانی مشهور بود و بیشتر شهرها تلاش می‌کردند تا بهترین طراز را به عنوان خلعت تولید کنند. ابریشم به عنوان مهم‌ترین کالای تجاری بر این شاهراه در بیشتر شهرهای شرقی ایران به پارچه‌های گرانبها تبدیل می‌شد. ابریشم نه تنها در توان اقتصادی شهرهای گوناگون بلکه در جدال‌های سیاسی نیز تأثیر داشت، چنان که برخی ابریشم را عامل بروز اختلاف میان ترکان و ایران دانسته‌اند (رضا، ۱۳۸۴، ۲۲).

شهرهای دره‌ی سغد بازارهای گوناگون متناسب با نیازهای دیار خود یا سرزمین‌های پیرامون آن داشتند. روزبازار، بازارهای هفتگی، ماهیانه، فصلی و حتی سالیانه همواره برپا می‌شد. طواویس (شهر طواوسان) که در درون باروی بزرگ شهرواحه‌های بخارا قرار داشت، بازاری داشت که همواره در آخر پاییز به مدت ۱۰ روز برپا می‌شد و بیرونی‌های آن را ۷ روزه نوشته است که بازرگانان از شهرهای دور و نزدیک به این بازار می‌آمدند (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۶۳). مردم طواویس بیش‌تر از بازارهای فصلی درآمد داشتند تا از کشاورزی. ایسکجک پنجشنبه‌بازار داشت و شرح جمعه‌بازار و بازار زمستانی (بارتولد، ۱۳۵۲: ۲۳۸-۲۳۹).

سغدیان^۱ سده‌های متمادی راه‌های تجاری شرق ایران را در محدوده‌ی غرب و شمال چین، جنوب سیبری، ماوراءالنهر، شمال سند و بخش‌های میانی و شرقی خراسان، در اختیار داشتند. حتی شواهدی به نقل از گزارشگران اروپایی مانند منادر پروتکتور^۲ در دست است که بازرگانان سغدی به دربار بیزانس آمدوشد داشتند و از آن گذشته در گسترش فرهنگ ایرانی میان ترکان مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کردند. فرای دلیل این ادعا را فراوانی واژه‌های سغدی است در ترکی کهن می‌داند (فرای، ۱۳۷۳: ۳۹۰-۳۹۱). زبان سغدی به عنوان یکی از مهم‌ترین زبان‌های ایرانی میانه‌ی شرقی، زبان میانجی (میانگان)^۳، تاجران بود که از آن آثار بسیاری مانند متون کهن دینی، نامه‌ها، سنگ‌نبشته‌ها (نزدیک به ۵۹۰ سنگ‌نبشته در شمال سند)، در گستره‌ی آثار مانوی، بودایی، پهلوی ساسانی، و مسیحی برجای مانده است. زبان مردم سغد زبان بازرگانان و زبان شاهراه بزرگ تجاری خراسان در مسیر جاده‌ی تجاری- فرهنگی ابریشم، از سده‌ی یکم تا سیزدهم میلادی بوده است.

۱. سغدیان (= اهل سغد / gāyāīgān؛ فرنیه دادگی، ۱۳۸۵، ۱۷۴). نرشخی در تاریخ بخارا (۱۳۶۳، ۹۸) امیر سغد در زمان مقنع را سغدیان نامیده است که مدتی اهل سغد با او هم رأی بودند. ستوده به نقل از مسالک و ممالک ابن خردادبه (!) بیان می‌کند که در سده‌های نخستین اسلامی، امیر سغد لقب فیروز داشت، چنان‌که امیر سمرقند را طرخان، امیر بخارا را بخارخدا و امیر فرغانه را اخشید می‌خواندند (ستوده، ۱۳۸۴، ۲۱۶). اما اصطخری (۱۳۴۰، ۲۵۱) بیان می‌کند که امیر سمرقند را اخشید می‌نامیدند. اخشید واژه‌ای فارسی و به معنای شاهنشاه است که همچنین لقب امیران ترک‌زاد عباسی در مصر (نیمه نخست سده چهارم قمری) بوده است.

2. Menader Protektor

3. Lingua Franca / Lingua Fracas

(قریب، ۱۳۸۳: یازده؛ زرشناس، ۱۳۸۵: ۷۹-۸۰).^۱ همچنین سغدیان در طی چند قرن نه تنها بر اقوام صحراگرد آسیای میانه تأثیر گذاشتند بلکه در دوره‌ی حکومتی کوشانیان نیز در تأثیر و تأثر فرهنگی (مذهبی و ادبی) با آنان بودند.

از آنجا که پیوند میان بازرگانی و شهرنشینی در واحه‌های کناره‌ی رود سغد، همواره پابرجا و ناگسستنی بوده است، سغدیان توانستند در دوره‌هایی مانند ساسانیان و سامانیان بازرگانی را در گستره‌ای وسیع از چین تا اروپا در دست بگیرند و فرهنگ ایرانی را در این قلمرو ترویج کنند. از دیگر سو گاه مانند دوره‌ی سامانیان گنجینه‌ی سکه‌های سامانی ضرب شده در دیار سغد به روسیه، لهستان، کشورهای اسکاندیناوی و دیگر نقاط اروپا راه می‌یافت که با کشف آنها اهمیت نقش تجاری و فرهنگی ساکنان سغد در چنین قلمرو وسیعی بیش تر دانسته می‌شود (فرای، ۱۳۸۴: ۱۰۵؛ برای آگاهی از تفصیل این بحث، ← باستانی راد، ۱۳۸۷: ۲۳۲-۲۴۲).

۵. کالبد شهر واحه‌ها

ساخت شهرهای این پهنه‌ی گسترده در گرو شکل‌گیری راه‌های تجاری، دروازه-بازارهای هر شهر رو به راه‌های تجاری و چگونگی انشعاب جوی‌های آب (اریق‌های) برگرفته از رود سغد،

۱. قریب در نخستین سطر از مقدمه‌ی فرهنگ زبان سغدی، محدوده‌ی زمانی این زبان را در آن گستره‌ی عظیم جغرافیایی، تا سده‌ی سیزدهم میلادی (هفتم قمری) دانسته است (قریب، ۱۳۸۳، یازده). اما با توجه به آنچه در منابع دوره‌ی اسلامی و به ویژه مربوط به دوره‌ی سامانیان، آگاهی به دست آمده است، دست کم در اواخر سده‌ی سوم قمری و به ویژه از سده‌ی چهارم قمری (۹ و ۱۰ میلادی)، زبان فارسی جدید (دری) در محدوده‌ای از ماوراءالنهر تا خراسان تکوین یافته بود، اگرچه ایرانیان از زبان دینی عربی برای امور اداری و علمی نیز استفاده می‌کردند. گمان می‌رود از سده‌ی چهارم قمری زبان سغدی محدود به بخش‌های شرقی سغد و شمال و غرب ختن (سین کیانگ) شده بود. اصطخری بیان می‌کند که «زبان اهل بخارا زبان اهل سغد باشد» (اصطخری، ۱۳۴۰، ۲۴۵) و ابن‌حوقل در این باره چنین می‌گوید: «زبان مردم بخارا، زبان سغدی با اندکی تحریف است و به زبان دری سخن می‌گویند» (ابن حوقل، ۱۳۴۵، ۲۱۷). بدین سان این زبان ایرانی به تدریج جای خود را در بخارا به دیگر زبان ایرانی، فارسی دری، می‌بخشید.

درباره‌ی زبان و ادبیات سغدی پژوهش‌های قابل تأملی انجام گرفته است. از آن میان است تحقیقات مارک درسدن، بدرالزمان قریب، زهره زرشناس، ای. بنونسیت، آ. آ. فرایمان، اف. کی. مولر و ... برای آگاهی بیشتر به تألیفات قریب و زرشناس (در بخش منابع و مآخذ) رجوع شود.

بود. هجوم‌های مکرر اقوام شرقی به شهرهای ثروتمند سغد، پیش از هر چیز مردمان این دیار را به برآوردن برج و باروهای ستبر، علاوه بر رباط‌های بی‌شمار رهنمون می‌ساخت، شاید بارزترین نمونه، استوار ساختن باروهای چندگانه در پیرامون شهر بخارا باشد که سه باروی مجزا و پرهزینه بر گرد آن بنا شد.

۱. بارویی به طول و عرض 12×12 فرسنگ (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۳۹ و ۲۴۹) که در نوع خود عظیم‌ترین بارو است، مجموعه‌ای از شهر واحه‌ها را دربر می‌گرفت و هنوز بقایای آن برجای مانده است. این بارو که موسوم به کنپرک یا کمپیر است^۱ (نرشخی، ۱۳۶۳: ۴۶؛ فرای، ۱۳۸۴: ۲۶)، بر گرد شهرهای مهم، بخارا، طواویس، زندنه، بمجکت، خجده، مغکان و صدها روستا و آبادی، منطقه‌ای وسیع با مرکزیت شهر بخارا با محیط تقریبی ۲۵۰ کیلومتر (فرای، ۱۳۸۴: ۲۶)، در سال ۲۱۵ قمری و کشیده شد که در هر فرسنگ دروازه‌ای و در هر نیم میلی، یک برج استوار برآوردند (نرشخی، ۱۳۶۳: ۴۷-۴۸).

۲. بارویی عظیم که بر گرد هر یک از شهرها و حتی در دو ردیف بر گرد شارستان و ربض کشیدند، چنان که باروی شارستان بخارا با هفت دروازه و باروی ربض آن با دوازده دروازه، در سال ۲۳۵ قمری در زمان محمد بن عبدالله بن طلحه طاهری ساخته شد (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۳۹-۲۴۰؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۴۸-۴۹).

۳. کهندژ که با نام کَندز، قهندز (معرَب) و ارگ نیز در منابع معرفی شده، به مانند دیگر شهرهای ایران دژی ستبر در درون این باروها را شامل می‌شد که هر شهر برای خود، به عنوان ارگ حکومتی از آن برخوردار بود. کهندژ سمرقند بارها تجدید بنا شد. طواویس، زندنه و مراکز باستانی بخارا مانند بمجکت و ریامیش هر کدام کهندژی داشتند و معروفترین کهندژ در شهر بخارا و بیرون از باروی شارستان، میانه‌ی شارستان و ریگستان بود که بنا بر روایت‌های گوناگون، ساخت آن را به دوران اسطوره‌ای، به ویژه دوره‌ی سیاوش، نسبت می‌دهند (نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۲-۳۵).

۱. کمپیر- دیوال: در تلفظ محلی معنای دیوار پیرزن می‌دهد (بارتولد، ۱۳۵۲: ۱/۲۶۵).

شارستان هر شهر به کوی‌های گوناگون و **ربض** (بیرونی شهر) به مزارع، باغ‌ها و بر اساس جریان اریق‌ها در کناره حوض‌های آب به مجموعه‌ای از چهارباغ‌ها و کوشک‌ها تقسیم می‌شد که دهقانان به عنوان گروه ثابت و مؤثر در بنای شهرها در آرایش کوی‌ها و کوشک‌ها نقش مهمی داشتند.^۱ در منابع تاریخی، جریان رودهای پیرامون هر شهر و چگونگی شکل گرفتن کوی‌ها، کوشک‌ها، باغ‌ها و مزارع بر اساس این رودها بیان شده است. شهری مانند بخارا، بر اساس همین رودها گسترش یافت و کوشک‌های گوناگون بر کنار اریق‌های آن بنا شد. پیوند این گونه‌ی موقعیت طبیعی با شکل گرفتن شهرها به عنوان دژهای ستبر دفاعی در برابر مهاجمان با بنای دو کانون مهم اجتماعی- فرهنگی - اقتصادی یعنی بازار و معبد (مسجد) کالبد شهرواحه‌های سغد را تکمیل می‌کرد. خاستگاه کهن بخارا پس از مرکز باستانی آن، ریامین، بازار و معبدی به نام ماخ (ماخ روز) بوده است که در دوران اسلامی معبد ماخ با نام مسجد مگاک (گودال) عطار در میان مجموعه‌ای از بازارها، راسته‌ها و صنف‌های گوناگون قرار گرفت. اما بازارهای دیگری چون بازار خرقان که «از سر کوی مغان تا کوی دهقانان» در میانه‌ی شارستان قرار داشت، و بازار و رباطی که امیر اسماعیل سامانی در دروازه‌ی سمرقند بنا نهاد و بازاری که میانه‌ی شارستان و کهندژ از دروازه‌ی کهندژ شارستان تا دروازه‌ی غوریان کهندژ بنا شده بود، گستردگی و تنوع جایگاه‌های داد و ستد را نمایان می‌کنند. طواویس، اسکجکث، شرغ، زندنه، ورخشه و ... هر کدام بازارهای هفتگی، روزانه، ماهانه، فصلی یا سالیانه داشتند تا در هر زمان بهترین شرایط برای داد و ستد فراهم آید (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۷-۲۵، ۷۹).

بارزترین عامل در پویایی و بالندگی کالبدی شهرواحه‌های سغد، ماندگاری و عدم تغییر موقعیت مکانی آنها به شمار می‌آید. این امر را مقدسی با شیواترین بیان توضیح داده است. او

۱. میان شهرنشینی، شکل‌گیری و بالندگی شهرواحه‌های سغد و نقش دهقانان در این امر، همواره پیوند ناگسستنی بوده است. بر اساس روایت‌ها، نخستین بخارخداات دهقان بوده (نرشخی، ۱۳۶۳، ۱۰) و دهقانان سمرقند و بخارا در متون تاریخی دوران اسلامی، عظماء‌الدهاقین خوانده شده‌اند. شهرها جولانگاه تلاش‌های دهقانان در بنای کوشک‌ها و کوی‌های عالی‌رتبه بود. ربض و روستاهای پیرامون شهر، عرصه فعالیت‌های اقتصادی آنها و شارستان شهر مرکز زندگی اعیانی دهقانان به شمار می‌رفت، از این رو پیش از هر چیز نقش دهقانان در بالندگی شهرواحه‌های سغد، مهم می‌نماید (برای آگاهی بیشتر، ← باستانی راد، ۱۳۸۷: ۲۶۶-۳۱۲).

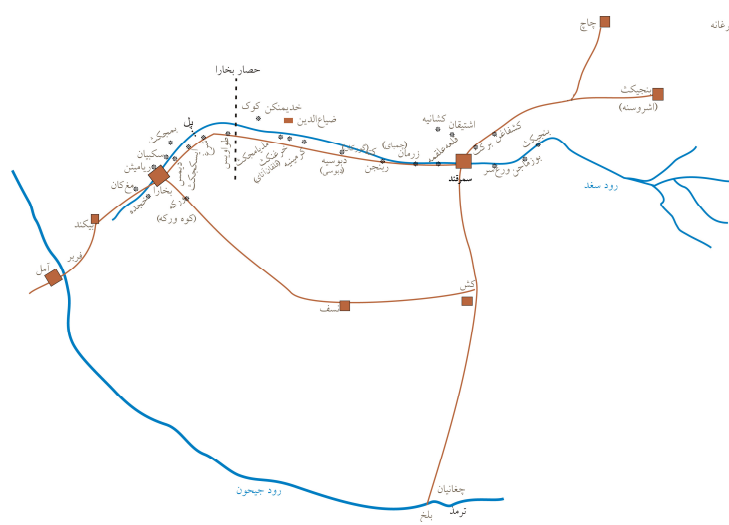
تفاوتی میان سمرقند و بخارا نمی‌بیند و شاه‌نشین بودن بخارا در زمان سامانیان را دلیل معتبرتر بودن آن از سمرقند نمی‌داند اما توضیح می‌دهد که به نسبت دیگر شهرهای ایران، این شهرها با هم رشد می‌کنند و هیچ‌گاه جای یکدیگر را نمی‌گیرند (مقدسی، ۱۳۸۵: ۳۸۹-۳۹۰). در آغاز مرکنده (سمرقند) مهم‌تر از ریامیشن و بومجکت (دو جایگاه باستانی بخارا) بود، در دوران کوشانیان و هپتالیان و بهاره (بخارا) مرکزیت یافت، اما در قرون نخستین اسلامی سمرقند دوباره به مرکز سیاسی تبدیل شد. چنان‌که امیر اسماعیل سامانی پس از پیروزی بر برادرش در سمرقند، دوباره بخارا را مرکز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قرار داد و این امر بیش و کم تا زمانی که امیر تیمور کش و سمرقند را به مرتبتی بالاتر از بخارا رساند ادامه داشت. از آن پس، دوباره بخارا موقعیت گذشته را نسبت به سمرقند بازیافت و توانست آن را حفظ کند. این سخن درباره‌ی دیگر شهر پهنه‌ی شمالی ازبکستانِ امروزی یعنی چاچ (تاشکند) که در برابر سمرقند و بخارا مرکزیت سیاسی یافته است نیز صادق است. بدین سان شهرواحه‌های سغد سرنوشتی در پیوند با یکدیگر و ناگسستی داشته‌اند و متناسب با شرایط اقلیمی، طبیعی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این دیار بالیده و اثرگذاری داشته‌اند.

نتیجه

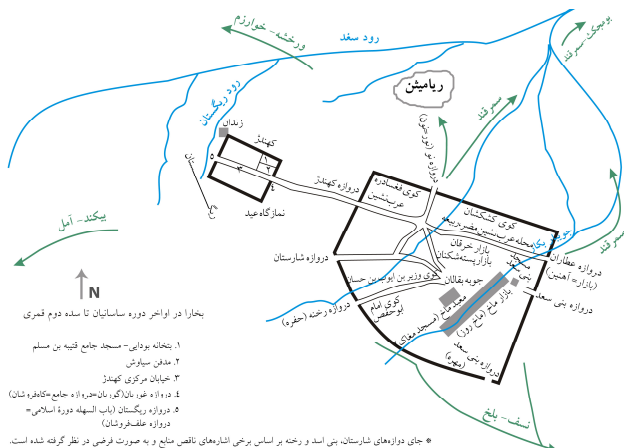
شهرهای سغد در گرو شرایط مساعد طبیعی و نوع اقلیم کناره‌های رود سغد، زمینه‌ی بالندگی و شکوفایی خود را فراهم کردند. آنچه از بررسی نام و نشان این دیار به دست می‌آید، پیوند ناگسستی آن با مفهوم شهر است. این مسئله، نخستین نشانه از پیدایش شهرواحه‌های این دیار در معنای اسطوره‌ای و تاریخی آن به شمار می‌رود. این سرزمین تا آنجا که نشانه‌های تاریخی گواهی می‌دهد، تحولات خود را در پیوند با سیر تاریخی دیگر بخش‌های ایران‌زمین سپری کرده است. شهر و شهرنشینی در سرزمین زرخیز زرافشان (سغد)، همواره در شرایطی ویژه بالندگی یافته است که دست‌کم در دو مقوله‌ی تاریخی می‌گنجند؛ از یک سو، نقش راه‌های تجاری که باعث می‌شدند همواره این دیار به صورت تلاقی فرهنگ‌های ایرانی و غیرایرانی درآید و از سوی دیگر

تداوم نظام و سنت‌های دهقانی آنهم در سرزمینی که همواره در برابر یورش‌های ویرانگر صحرائشینان شرقی قرار داشته و اما از نعمت رود زرفام سغد بهره می‌برده است.

ساخت شهرهای این دیار همواره متکی بر الگوهای شهرسازی و معماری ایرانی و بیش و کم با تأثیرپذیری از شرایط طبیعی ویژه‌ی این سرزمین و تاندازه‌ای برگرفته از نقش تجاری و فرهنگی راه‌ها و نیز ساختار اجتماعی و فرهنگی ساکنان این دیار، بوده است. گردونه‌ای از حضور اثرگذار تفکرات مذهبی مانند زرتشتی، مانوی، بودایی، اسلامی و... همواره آرایش ظاهری شهر را در همان نقطه و خاستگاه کهن، به وجود آورده است. از این رو اگرچه شهرها متأثر از جایگاه قرار گرفتن در پهنه‌ی رود سغد و با استفاده از رودها (اریق‌ها)، حوض‌ها و بندها کالبد خود را نمایان می‌سازند اما، شهر واحه‌های سغد متأثر از شرایط فرهنگی (مانند تنوع تاریخی مذهب) و ساختار کهن و پابرجای اجتماعی (مانند نظام دهقانی) و در عین حال برگرفته از ساختار حاکم بر شیوه‌های معیشت و اقتصاد شهری (مانند تجارت و نقش بازار، اصناف و تولیدات صنعتی و کشاورزی و...)، همواره آرایش یافته و تداوم خود را در میان ریگستان‌های پهناور آن دیار حفظ کرده‌اند.



شهر واحه‌های سغد (باستانی را، ۱۳۸۷، ۲۴۳)



بخارا، نمونه‌ای از شهرواحه‌های سده نخست اسلامی (باستانی راد، ۱۳۸۷، ۲۴۳)

منابع

- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن حوقل، (۱۳۴۵)، *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- استرابو، (۱۳۸۲)، *جغرافیای استرابو*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، (۱۳۴۰)، *مسالک و ممالک*، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اوشیدری، جهانگیر، (۱۳۸۳)، *دانشنامه مزدیسنا (واژه‌نامه توضیحی آیین زرتشت)*، تهران، مرکز.
- بارتولد، و. و.، (۱۳۵۲)، *ترکستان‌نامه*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- بارتولد، و. و.، (۱۳۵۰)، *آبیاری در ترکستان*، تهران: دانشگاه تهران.
- باستانی راد، حسن، (۱۳۸۶)، *بم، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی*.
- باستانی راد، حسن، (۱۳۸۷)، «شهر و شهرنشینی در دوره سامانیان»، *پایان‌نامه دوره دکتری*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

- برتشنايدر، اميل. و. (۱۳۸۱)، *ايران و ماوراءالنهر در نوشته‌های چيني و مغولي سده‌های ميانه*، ترجمه و تحقيق هاشم رجب‌زاده، تهران، بنياد موقوفات دكتور محمود افشار.
- بريان، پي‌ير، (۱۳۷۷)، *تاريخ امپراتوري هخامنشيان*، ترجمه دكتور مهدي سمسار، تهران، زرياب.
- بلاذري، احمد بن يحيى بن جابر، (۱۳۶۷)، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توكل، تهران، نقره.
- بهار، مهرداد، (۱۳۴۵)، *واژه‌نامه نيندهش*، تهران، بنياد فرهنگ ايران.
- بيروني، ابوريحان، (۱۳۸۴)، *آثار الباقيه*، ترجمه اكبر داناسرشت، تهران، امير كبير.
- حدودالعالم من المشرق الى المغرب* (۱۳۶۲)، تصحيح منوچهر ستوده. تهران، طهوري.
- خيراندش، عبدالرسول، (۱۳۸۰) «مسير تجاري بخارا و خيوه و اهميت آن در تاريخ تمدن جهاني»، پژوهشنامه دانشكده ادبيات و علوم انساني، دانشگاه شهيد بهشتي، ش ۳۰، تابستان ۱۳۸۰، ص ۱-۱۴.
- درسدن، مارك، (۱۳۷۷)، «زبان و ادب سغدي». *تاريخ ايران*، پژوهش دانشگاه كمبريج، ج ۳، بخش دوم، ترجمه حسن انوشه، تهران، امير كبير.
- رانوف، و. ا؛ دروج و لوزن. د، (۱۳۷۴). «فرهنگ‌های پارينه سنگي زيرين». *تاريخ تمدن‌های آسيای مركزي*. ج ۱. بخش اول، ترجمه صادق ملك شهميزادي. تهران، دفتر مطالعات سياسي و بين‌المللي وزارت امور خارجه.
- رضا، عنایت‌الله، (۱۳۸۴)، *ايران و تركان در روزگار ساسانيان*، تهران، علمي و فرهنگي.
- رضي، هاشم، (۱۳۴۶)، *فرهنگ نام‌های اوستا*، تهران، سازمان فروهر.
- زرشناس، زهره، (۱۳۸۰)، *جستارهایی در زبان‌های ايراني ميانه شرقي*، تهران، فروهر.
- زرشناس، زهره، (۱۳۸۰)، *شش متن سغدي*، تهران، پژوهشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي.
- زرشناس، زهره، (۱۳۸۶)، *زبان و ادبيات ايران باستان*، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگي.
- ستوده، منوچهر، (۱۳۸۴)، *آثار تاريخي وراورد و خوارزم (جلد اول: سمرقند و بخارا)*، تهران، بنياد موقوفات دكتور محمود افشار.
- «شهرستان‌های ايرانشهر» (۱۳۶۸)، ترجمه احمد تفضلي، شهرهای ايران، به كوشش محمد يوسف كياني، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي و جهاد دانشگاهي.

شهرستان‌های ایرانشهر، به کوشش و ترجمه از فارسی میانه تورج دریایی، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران، توس.

عسگراف، ع، (۱۳۷۵). «مقاله آغاز عصر آهن در ماورای آمودریا»، تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی. ج ۱. بخش اول، ترجمه صادق ملک شه میرزادی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

فرامکین، گرگوار، (۱۳۷۲)، باستانشناسی در آسیای مرکزی، ترجمه صادق ملک شه میرزادی، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

فرای، ریچارد نلسون، (۱۳۸۴)، بخارا دستاورد قرون وسطی. ترجمه محمود محمودی، تهران، علمی و فرهنگی.

فرای، ریچارد نلسون، (۱۳۷۳)، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی.

فردوسی، حکیم ابوالقاسم، (۱۳۷۴)، شاهنامه، تصحیح ژول مول، تهران، علمی و فرهنگی.

فرنغ دادگی، (۱۳۸۵)، بندهش، گزارش مهرداد بهار، تهران، توس.

قریب، بدرالزمان [تحقیق و ترجمه]، (۱۳۸۶)، روایتی از تولد بودا (متن سغدی و سئتره جاتکه)، تهران، اسطوره و سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.

قریب، بدرالزمان، (۱۳۸۳)، فرهنگ سغدی، تهران، فرهنگان.

قریب، بدرالزمان، (۱۳۸۳)، فرهنگ سغدی (سغدی - فارسی - انگلیسی)، تهران، فرهنگان.

کخ، هاید ماری، (۱۳۷۹)، از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجبی، تهران، کارنگ.

کریستن سن، آرتور، (۱۳۸۱)، کیانیان، ترجمه ذبیح‌الله صفا، تهران، علمی و فرهنگی.

لسترنج، گی، (۱۳۷۷)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی.

مارکوارت، یوزف، (۱۳۸۳)، ایرانشهر در جغرافیای بطلمیوس، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، طهوری.

مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، (۱۳۸۵)، *احسن التقاسیم فی معرفۃ الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران، کومش.

مینوی خرد (۱۳۸۵) ترجمه احمد تفضلی، تهران، توس.

نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، (۱۳۶۳)، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران، توس.
وزیری، احمد علی خان، (۱۳۷۶)، *جغرافیای کرمان*، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

وندیاد، (۱۳۲۷)، ترجمه سید محمد علی حسینی (داعی الاسلام)، حیدرآباد دکن، مطبعه صحیفه.

هادی زاده، رسول، (۱۳۸۲)، *سمرقندیان چه می‌گویند*، مشهد، آستان قدس رضوی.

هرودوت، (بی تا)، *تواریخ*، ترجمه غ. وحید مازندرانی، تهران، فرهنگستان ادب و هنر ایران.

یشتها، (۱۳۵۶)، گزارش ابراهیم پورداود، تهران، دانشگاه تهران.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح یعقوبی)، (۱۳۸۱)، *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.

Frye, R.N (1999), "Bukhara I, in Pre-Islamic Times". *Encyclopaedia Iranica*, Vol, IV. Mazda Publisher.

Henry Skrine, Francis & Denison Ross, Edward (1973), *The Heart of Asia*, (in *The Middle East collection*), New York, Arno Press.

Vambery, Arminius (1973), *History of Bokhara*, (in *the Middle East collection*), New York, Arno Press.